



زنده باد انقلاب اکتبر؛ زنده باد انقلاب کارگری! فواد عبداللہی

نود و هفت سال از انقلاب اکتبر گذشت. تحولی که ناقوس مرگ سرمایه داری را بصدا در آورد. با پیروزی انقلاب اکتبر طبقه کارگر در روسیه قدرت سیاسی و دولتی را بدست گرفت تا نظام سرمایه داری را واژگون سازد. رویدادی که لحظاتی تا به امروز مورد موشکافی موافقین و مخالفین زیادی در سراسر جهان قرار گرفته است. اگر چه طبقه کارگر توانست برای زمان کوتاهی قدرت را در دست نگه دارد، اما نفس قدرت گیری طبقه کارگر در یک کشور، تاثیرات عظیمی در سطح دنیا بجا گذاشت که زندگی توده های وسیع مردم از قرن بیستم تا به امروز را رقم زده است. ... صفحه ۲

از کودکان کار تا بازنشستگان فولاد

مصطفی اسدپور

جستجوی عبارت "اعتراض کارگران بازنشسته" در صفحه فارسی اینترنتی گوگل تعداد ۶۶۹ هزار صفحه خبری در این زمینه را جلوی روی شما باز میکند! فولادی های بازنشسته بخش مهمی از صفحات مربوط به دو ساله اخیر را بخود اختصاص میدهند. فولادی ها، از اصفهان گرفته تا کرمان و خوزستان داستان نبرد خیابانی هشتاد هزار کارگر بازنشسته فولاد است که درب هر چه مجلس و استانداری و وزارت کار را درآوردند، خیابانها را بند آوردند تا حقوق معوقه دو ساله را ذره به ذره از گلولی دولت بیرون بکشند. اخبار کمابیش مشابه حکایت از سلسله پایان ناپذیر تحركات اعتراضی در شهرهای مختلف و در سراسر ایران دارند که کارگران برای دریافتی های محقر ماهانه در پیش گرفته اند. مخرج مشترک این کارگران و اعتراضات آنها حق طلبی بدون چون و چرای نهفته در انست، سی سال تمام کار کرده اند، از دستمزدهای خود برای ایام سالمندی کنار گذاشته اند و حالا از صندوق مالی متعلق به خود انتظار حمایت دارند. صندوق بازنشستگی خالی و عدم پرداخت حق ماهانه کارگران انعکاس دیگری جز دلک باز خجالت آور دولت در مقابل مسئولیت مستقیم در مقابل کارگران نداشته است. با همه دشواریها و پیامدهای مادی و روحی انکار ناپذیر فولادی های بازنشسته و کارگران مشابه؛ هنوز میشود گفت خوش بحال فولادی ها!

طبقه کارگر در ایران در آستانه دوره ای ایستاده است که نسل کارگران قراردادی وارد سن بازنشستگی خود میگردند. کارگرانی که شصت تا شصت و پنج ساله میشوند بدون اینکه هرگز فرصت کرده باشند شغل "واقعی" را تجربه کنند؛ یک شغل با قرارداد رسمی و قانونی، کارفرمایی که حق بیمه و بازنشستگی را واریز کرده باشد و بعلاوه تداوم لازم سی ساله را بر خود دیده باشد.

بقول مسئول خانه کارگر رژیم در سیستم تاکنونی کارگر با دریافت برگ بازنشستگی با یک شوک روبرو میشود. ... صفحه ۳

مجلس و دولت و قوه قضائیه نشسته اند. معلمان و فتوا دهندگان باندهای چاقوکش در مجلس و دولت روزانه مشغول وضع قوانین جدید علیه زنان آن جامعه اند. به مجلس جمهوری اسلامی و طرح جدید ۱۹ نماینده آن به نام "طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" نگاه کنید تا ببینید سر دستگان توحش و بربریت در آن جامعه کجا نشسته اند. سران جمهوری اسلامی در مجلس و دولت علیه زنان قانون وضع میکنند و اوباشانشان در خیابان به روی زنان اسید می پاشند. این واقعات ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی و روحانی است. اینبار و در رویدادهای اصفهان بخشهایی از رژیم و در راس آن روحانی و دولت او خود را با اعتراض مردم شریک قلمداد کردند. مسخرگی از سر و کولشان میبارد. شواهد نشان میدهد که عاملین این جنایات به دستگاههای رسمی و نیمه رسمی سرکوب خود حکومت تعلق دارند. همه هنر ریاست جمهور هواخواه نظم و عدالت و امنیت اجتماعی و صد البته "مدافع حقوق زنان" در این خلاصه میشود که مردم قربانی را قانع کند که عاملین این جنایات خودسرانه بنا بر آموزشهای قبلی، سوار بر موتور سیکلت دولتی و با استفاده از انبار اسید واحد ارشاد شهر به وظایف قانونی و مشروع خود جامه عمل پوشانده اند! ... صفحه ۴

محکم، فسادناپذیر و موفق!
گزارشی از اعتصاب لکوموتورانان آلمان
لادن داور صفحه ۴

مردم اسید پاشان را می شناسند! حزب حکمتیست - خط رسمی

اعتراضات مردم اصفهان به اسید پاشی باندهای جنایتکار به روی زنان و دختران، بالاخره عکس العمل مقامات دولتی و رسانه های رسمی جمهوری اسلامی، همراه مقامات قوه قضائیه را بر انگیخته است. ظاهرا از اصلاح طلب تا اصولگرا، مشترکا تعرض به زنان و دختران را کار گروهها و باندهای خود سر میدانند و تلاش میکنند مردم معترض را با قول پیگیری واقعه خانه بفرستند. میگویند تحقیق خواهند کرد، عاملان را شناسائی خواهند کرد و به جرایم آنها رسیدگی خواهند کرد.

زنان و دختران اصفهان، تهران و همه شهرهای ایران اسیدپاشان را میشناسند. آنها سی سال است در جهنمی زندگی میکنند، که حاکمین آن با اسید پاشی، با پونز کوبیدن و تیغ کشیدن بر پیشانی و صورت زنان، با چاقو کشی و جنایت علیه آنها به قدرت رسیده اند. جامعه ای که در آن بیش سه دهه است بی حرمتی، بی حقوقی، تحقیر و توهین به زن به قانون تبدیل شده است. در این سه دهه صدها هزار زن به جرم تن ندان بر بدگی و به آپارتاید جنسی حاکم و قبول نکردن قوانین سر دسته های اسید پاش و سازماندهندگان آن در حاکمیت، کشته شده اند، زندان رفته اند، شلاق خورده اند. سر دسته اوباش و لمپن های اسید پاش در بیت رهبری و

آزادی برابری حکومت کارگری

با پیروزی انقلاب اکتبر و قدرت گیری طبقه کارگر و حزب بلشویک، مردم جهان شاهد حاکمیت شوراهای مردمی و دخالت مستقیم توده وسیع مردم در سرنوشت سیاسی مملکت، برابری زن و مرد و رفع تبعیض جنسی، برقراری حق رای همگانی برای همه شهروندان، پیشروترین جنبش آزادی زنان و پیشرفته ترین سیستم بیمه های اجتماعی و رفاه در کشور عقب مانده ای شدند که تا آن زمان در هیچ کشور سرمایه داری وجود نداشت و هنوز هم بخشی از آن حقوق در ممالک سرمایه داری غربی دیده نمی شود. نه فقط این، بلکه از کاهش ساعات کار روزانه به هشت ساعت گرفته، تا تعطیلات آخر هفته، تا آموزش و پرورش رایگان برای همه کودکان، تا بیمه بازنشستگی برای همه سالمندان، و بخش زیادی از اصلاحات دیگر رفاهی که در زندگی مردم در غرب رخ داده، همگی شروع شان مدیون پیشروی و قدرت گیری طبقه کارگر در روسیه بود. مدیون انقلابی بود که بهمین عظیم آزادی و رهایی را بر سر بورژوازی روسیه فرو ریخت؛ بهمینی که اعتماد به نفس و قدرت پیشروی و انقلاب را به طبقه کارگر جهانی داد، بهمینی که پشت کل بورژوازی جهانی را به لرزه در آورد. قطعاً تاریخ این قرن بشر، بدون این انقلاب، متفاوت و طبعاً انباشته تر از تحقیق و ستم بر انسان می شد. برخلاف تاریخ نویسی تاکنونی بورژوازی و جناح های چپ آن، انقلاب اکتبر یک انقلاب ملی محصور در مرزهای روسیه نبود. این انقلاب آغاز موج انقلاب جهانی بود که شعله های آن بخش قابل توجهی از کره خاکی و بویژه کشورهای اروپایی را در نوردید.

انقلاب اکتبر نوید دهنده دخالت مستقیم طبقه کارگر و توده های مردم در سرنوشت خویش بود. هدف چیزی نبود جز زوال دولت بر شانه های یک نظام شورایی؛ به هر میزان که انقلاب اکتبر به سمت این جهتگیری پیشروی نمود، به همان اندازه به مردم جهان نشان داد که راه دخالت در سرنوشت خویش و پایان دادن به دستگاهی بالای سر جامعه، برقراری دموکراسی مستقیم شورایی است. شکلگیری جنبش شورایی در سطح جهان مدیون این هدف انقلاب اکتبر است. تا دهه ها پس از این انقلاب، جنبش کارگری و هر حرکت آزادیخواهانه و مساوات طلبانه در جهان نشان قوی از این جنبش داشت. قدرت و وجهه ای که طبقه کارگر و کمونیسم با انقلاب روسیه در سطح جهانی پیدا کرد به حق به قیله آمال و امیدهای مردم محروم جهان تبدیل شد؛ بطوریکه هر رهبر آزادیخواه و دمکرات و اصلاح طلب کشورهای مختلف که میخواست کاری صورت بدهد، مجبور شد عکسی با کمونیسم ببیند و با کمونیست ها دستی دهد. اگر چه انقلاب اکتبر به هدف خود یعنی برقراری نظام شورایی در روسیه دست نیافت، اما نطفه های این تلاش عظیم، تأثیر خود را بر خواسته ها و مطالبات مردم جهان برای دست یابی

به آزادی و برابری به جا گذاشت. هدف اساسی انقلاب اکتبر برچیدن مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان و برقراری آزادی و برابری همه انسان ها بود.

انقلاب اکتبر به فعال مایه ها و به دخالت مذهب در زندگی مردم روسیه خاتمه داد. از جمله تبلیغات و زوزه های بورژوازی جهانی در مورد سرکوبگری بلشویکها و انقلابیون اکتبر، بدلیل همین کوتاه کردن دست مذهب و جدایی کامل آن از دولت و آموزش و پرورش در روسیه بود. کینه و نفرت بورژوازی همراه با دستگاه مذهب و خرافه شان از انقلاب اکتبر وصف ناپذیر است. هنوز هم از آن اقدام متهورانه بلشویک ها به خود می پیچند. برای کارگران آگاه روسیه، کلیسا در حکم عتیقه ای بود مربوط به گذشته که به دلیل تأثیر استانداردهای رو به رشد مادی و فرهنگی توده ها محکوم به زوال تدریجی است. امروز که مذهب چه آنجا که در قالب جنبش و سناریوی سیاه اسلامی در جهان فعال شده و چه آنجا که در قلب دولت های سرمایه داری غربی جایگاه به مراتب بالاتری یافته است، رجوع به درس های انقلاب اکتبر در برخورد به مذهب از هر زمان دیگری ضرورت بیشتری یافته است. فقط با یک انقلاب اکتبر می توان به ماشین آدمکشی مذهب، به دستگاه تحمیق و خرافه آن و به کل این مافیای دینی افسار زد.

در عرصه آزادی زن، انقلاب اکتبر قوانینی در جامعه وضع کرد که بطور واقعی به فرودستی و ستم بر زن پایان میداد. برای اولین بار در تاریخ بشریت یک انقلاب عظیم، تعهد خود را به برابری زن و مرد اعلام کرد. برابری زنان و مردان در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بصورت قانون تصویب شد و برای این امر مهم، سازمانی تشکیل شد که وظیفه آگاه گری در جامعه نسبت به سنن عقب مانده و دست و پا گیر زنان را عهده دار شد. اجرا کردن قوانین تصویب شده در عمل، یکی از وظایف دولت و نظام جدید بود. این قوانین هنوز هم در اکثر قریب به اتفاق کشورهای سرمایه داری وجود ندارد. ارتجاع سرمایه داری هر روز به تولید و بازتولید فرودستی زن می پردازد و با قهقرای فرهنگی اش در دنیای معاصر به این ستم شدت می بخشد. برای محو ستمکشی زن در جهان امروز به یک انقلاب اکتبر نیازمندیم.

انقلاب اکتبر، انقلابی علیه فقر، جنگ، ستم ملی، تفرقه های قومی و مذهبی و کل عوارض جامعه سرمایه داری بود. امروز جهان با میلیون ها کودک گرسنه و خیابانی، با میلیونها بیکار، با جنگ و مهاجرت و بی خانمانی، با تفرقه ها و کینه های قومی - مذهبی، با ستم کشی زن در جهان و آپارتاید جنسی در خاورمیانه، به یک انقلاب اکتبر نیازمند است.

دستاوردهای آن تجربه چنان عمیق و گسترده اند که علیرغم شکست اش در نیمه راه، اما مهر خود را بر جهان دوره خود کوبید. مجموعه تحلیل ها و تفسیرهای تاکنونی بسیاری از ناظران و

آکادمیسین های بورژوا یکی از مهم ترین حربه های تبلیغاتی بیش از دو دهه تعرض بورژوازی است که بر زمینه شکست بلوک شرق به انقلاب اکتبر و کمونیسم واقعی کارگری در جریان بوده است. گفتند شکست انقلاب اکتبر، "پایان تاریخ" بود تا سوسیالیسم و آرمان مساوات طلبی را پایان دهند. گفتند که امر انقلاب کارگری بعنوان ابزاری جهت تحول جامعه، مربوط به دوران سپری شده تاریخ است تا تلاش و مبارزه میلیون ها کارگر و زحمتکش جهان امروز را نامشروع و قیام کمونیستی علیه سرمایه و ارتجاع را ناممکن کنند. اینها همه رجزخوانی ها و نعره های جنگی بورژوازی است و هرچه گوش خراش تر باشد بیشتر بر زنده بودن کمونیسم و انقلاب کارگری اکتبر بعنوان یک افق بالقوه تهدید کننده کارگری در جامعه بورژوایی دلالت میکند.

قرار بود سرمایه داری بهترین و کارآمدترین نظام تاکنون موجود و مقدور برای نوع بشر قلمداد شود؛ فیلم ها و مستندها ساخته شد؛ کتابها نوشته شد؛ مکاتب رنگی ساخته پرداخته شد؛ قرار بود با این دروغ سر بشر را شیره بمانند که انقلاب کارگری میوه ممنوعه است. این نظام و این نظم موجود بهتر تعریف شده است؛ کثافت از سر و روی این نظام می بارد.

در حالی که صدها میلیون انسان مسکن ندارند، بهداشت ندارند، مدرسه ندارند، خوشی ندارند و حتی بخشا غذا ندارند، وسائل تولید و تامین این نیازها عاقل و باطل افتاده است و دهها میلیون انسان که قادرند این وسائل را بکار بگیرند و این کمبودها را برطرف کنند بیکار نگاهداشته شده اند. عده ای را گمناشته اند تا اگر کارگران سرخود به این وسائل چنگ ببندند به سینه شان شلیک کنند. فحشاء در کل جهان یک روش امرار معاش و سازماندهی و تولید و توزیع مواد مخدر یک روش پر افتخار مال اندوزی است. این جامعه بدون کار خانگی و فرودستی زن در صحنه اقتصادی نمیتواند روی پای خود بایستد. این جامعه کودکان را بیکار میکشد؛ کشتارگاه اقبال مسیح ها است؛ پیران را دور میاندازد. ویروس "ایبولا" می کارد و بدون بکشت دادن و معلول کردن و فرسوده کردن انسان نمیتواند تولید کند. این جامعه بدون انکار انسان بودن اکثریت ساکنین کره زمین و بدون چشم بستن به نیازهای اولیه آنها، از غذا و بهداشت و مسکن و امنیت اقتصادی تا فراغت و دانش و هنر، نمیتواند تعادل و تناسب خود را حفظ کند. تولید مایحتاج و وسائل زندگی انسانها به سودآوری سرمایه گره خورده است.

این واقعیت، ریشه همه این نابرابری ها و محرومیت هاست. کار مزدی، تقسیم جامعه به کارگر و سرمایه دار، به مزد بگیر و مزد بده، بخودی خود حکم ورشکستگی این نظام است. قریب نود و هفت سال بعد از اولین انقلاب کارگران، جهان امروز بار دیگر در بحران و بی افقی غوطه ور است.

مرکز جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

از کودکان کار ...

حق با ایشان است پس از سی سال کار و مایه گذاشتن همه جوانی، پس از سی سال سازندگی، فیش مستمری بازنشستگی حکم محکومیت او به زندگی بسیار فقیرانه تر در انتظار مرگ است. اکنون دیگر حتی خبری از این شوک نخواهد بود! سیستم بازنشستگی پیش بینی شده در قانون اساسی و قانون کار در ایران چیزی جز یک کلاه برداری و یک باج گیری باندهای تبهکار نمیتواند نام بگیرد. فرمول محاسبه قانونی امروز بر روی دو محور اساسی استوار است، اولاً کارگر باید سی سال سابقه کار و بموازات آن سابقه پرداخت سهمیه ماهانه صندوق بازنشستگی را پشت سر گذاشته باشد. و ثانیاً سقف محاسبه میزان بازنشستگی بر اساس دستمزد حداقل تعیین میگردد. در این سیستم هر روزه و با هر ساعت کاری سرنوشت و جزئیات زندگی کارگر در ایام سالمندی اش نیز رقم زده میشود. دستمزد، و نه فقط آن بلکه حداقل دستمزد بختکی است که قرار نیست او را تنها بگذارد. ابتدا با بامبولی باسم تعیین دستمزد حداقل سالانه و با انواع دسیسه مبلغ ناچیزی بعنوان پایه تحمیل میشود. سپس دریافتی کارگر در ازای کار انجام شده را به شقه های گوناگون اضافه کاری، عائله مندی، بن و پاداش و عیدی و غیره تقسیم میکنند. به این ترتیب سهم کارگر مستقل از سابقه کار و همه مهارت و جان کندن برای کارفرما نمیتواند از حداقل دستمزد فراتر برود. دو هفته پیشتر در ۱۴ شهریور ماه، ربیعی وزیر کار دولت در ارائه گزارش امنیت شغلی کارگران اعلام کرد ۹۳ درصد از اشتغال کارگران بر اساس قراردادهای موقت یک هفته و حداکثر یکساله و عمدتاً قراردادهای سفید صورت میگردد.

فلسفه این قراردادهای عدم رسمیت قانونی و نامعلوم بودن دستمزد کارگر است. گزارش جناب وزیر بیان عملکرد دولت عالییه است که دست کارفرماها را برای استثمار وحشیانه باز گذاشته است. اما در این میان خود دولت برنده اصلی است که زیر پای کارگران را در سن شصت سالگی انتظار تامین یک زندگی حتی در سطح شدیداً زیر خط فقر دستمزد حداقل دولتی؛ خالی کنند. همین سناریو در زمینه بیمه بیکاری و بیمه های تامین اجتماعی نتایج مخرب و سنگینی را برای کارگران بدنبال داشته است. بازنشستگی و مطالبات بر حق کارگری برای این ایام از محورهای اصلی حمله به طبقه کارگر در ایران بوده است. مصوبات و زمینه سازیهای گوناگون برای بالا بردن سن بازنشستگی، محدود کردن ضریب دریافتی بازنشستگی از دستمزد کارکنان و دستسپرد به صندوقهای بازنشستگی گویاست. بنا به محاسبات رسمی دولتی و بنا به وضعیت فلاکت بار فعلی سن آغاز بکار یک کارگر از ده سالگی اوست. تعداد این کودکان امروز بیش از دو میلیون نفر تخمین زده میشود که با انواع پوشش قانونی مانند طرح شاگرد و استادی در اختیار کارفرماهای گرامی قرار میگیرند. اگر میانگین طول عمر ۶۵ سال در مورد کارگر هم صادق باشد، به این ترتیب یک فرزند خانواده کارگری از ده سالگی مدت ۵۵ سال فرصت دارد که بخت خود را برای یافتن یک سرمایه دار احمق اما با شرف تر از وزیر کار پیدا کند تا حاضر باشد از جیب خود و بر خلاف قوانین رسمی سی و اندی سال بیمه بازنشستگی را به حساب وزارت کار واریز نماید! دنیای سرمایه در ایران با دملهای چرکین متعددی مشخص میشود، استثمار و وحشیانه طبقه کارگر محور اصلی آنست.

کار کودکان، محلات فقیر نشین، دهها میلیون نفر زیر خط فقر، تباهی و فرسودگی جمعیت اصلی کارکن جامعه و فحشا بخشهای دیگر آنرا تشکیل میدهد. همین امروز بخش بزرگی از کارگرانی که بجای بازنشستگی کار میکنند، و یا بدلیل عدم کفاف حقوق بازنشستگی زیر پوشش نزدیکان قرار میگیرند مداوماً در حال رشد است. این وضعیت حکم نابودی طبقه کارگر است. تا آنجا که بدولت مربوط باشد مسئولیتی در مقابل کارگران بدون بیمه و بازنشستگی را تقبل نخواهد کرد. اشتغال از ده سالگی تا مرگ، تمام عمر جان کندن و دنبال خط فقر دویدن همه هنر و پلاتفرمی است که طبقه سرمایه دار و دولتش در آستین داشته و دارد. در مقابل حمله ای که سرمایه دار و دولتش بطور سازمان یافته و یکپارچه به پیش میبرد، طبقه کارگر در جبهه های گوناگون به سختی در حال جنگ است. اما این جنگ، پراکنده است. اعتراض فولادی های اصفهان برای حقوق بازنشستگی، اعتراض بافقی های معدنچی برای حفظ شغل، اعتراضات برای حفظ دستمزدها و بیمه بیکاری، همگی اعتراضات طبقه در سنگرهایی است که باید متحد گردد. نسل جدید طبقه کارگر ایران برای دفاع از تمام حرمت پایمال شده، در اعتراض به سی سال بیگاری نفرت انگیز دست پخت دولت در قالب قراردادهای موقت و عواقب آن باید بتواند از حمایتهای ویژه دولتی در تمام ایام سالمندی برخوردار شود. توطئه دولت برای دور زدن بازنشستگی کارگران را باید بر علیه خود دولت چرخاند. این یک مطالبه طبقاتی و یک اعلام جرم و ادعای خسارت است. خون حق طلبی فولادیهای بازنشسته باید در رگهای این نسل کارگران جریان بیافتد.

→ میلیاردها انسان در ناامنی، ترس، فلاکت و سردرگمی روزمره بسر میبرند. بخش اعظم ساکنین این جهان، قربانی استثمار کننده و طاقت فرسای سرمایه داری، جنگ های بی انتها، ملی گرایی و نژادپرستی افسار گریخته، تجاهل مذهبی و سلطه قرون وسطایی آخوند و کشیش و تبلیغات مسخ کننده و ارتجاعی ژورنالیسم نان به نرخ روز خور سرمایه داری هستند. دورانی که بورژوازی، شکست انقلاب کارگری و کمونیسم را عربه می کشید، دورانی که فرد گرایی وسیع، کاریسم و تحقیر منفعت اجتماعی و نعدوستی و بعد از آن، هیاهو و آتش بازی های تبلیغاتی و دلقک بازی های عقیدتی را بخاطر آورد و با امروز مقایسه کنید؛ بورژوازی دنیا را به اعماق توحش و بربریت فرو برده است. دنیایی که به دوره جنگهای صلیبی شبیه است و عتیق ترین رگه های مذاهب و اقوام قرار است آینده بشریت را رقم بزنند. زیر سایه سازمان دادن ارتجاعی ترین باندهای مخوف و سیاه و در غیاب خطر انقلاب کارگری، بورژوازی افق هر نوع تغییر از پائین، هر تلاش برای بهبود و سعادت و رفاه را تاریک و مبهم کرده است. انتقام انقلاب اکتبر را با حاکم کردن توحش مطلق، در تحمیل عقبگرد فاحش سیاسی - اخلاقی و تباهی فرهنگی از بشریت و

طبقه کارگر جهانی میگیرند. اگر که قرار است برای بشریت آینده ای وجود داشته باشد، اگر که قرار است آتیهای عاری از دغدغه ها، خشونت، کثافات و ارتجاع جهان سرمایه داری وجود داشته باشد، این نظام را باید واژگون کرد. بگذار نسل های بعدی بگویند که بودند کسانی که در این جهان خشن و در مقابل تمام ظلمات و استیصال بشر معاصر خود، خوش بینی به یک زندگی بهتر و افق یک دنیای بهتر، یک جهان در خور انسان را زنده نگه می داشتند.

انقلاب اکتبر را هم مانند انقلابات کارگری پیش از خود، همچون کمون پاریس، بورژوازی مدت هاست شکست داده است. هزاران سوسیالیست و فعال آن را کشتند و یا تبعید و زندانی کردند. اگر سرمایه داری در روسیه را بر شانه های شکست انقلاب کارگری اکتبر و با به زنجیر کشیدن کارگر روس ساختند، اما آرمان های آن انقلاب را نتوانستند و نمی توانند از ذهن جامعه محو کنند. شبیح این انقلاب هنوز در سراسر جهان در گشت و گذار است؛ آرمان انقلاب اکتبر در هر انسان آزمندی زنده است و در هر فریادی که او سر می دهد، عروج می کند. انقلاب اکتبر، متعلق به مصلحین اجتماعی و خردمندان بشر نیست. صف سنت جبرگرایانه، نظاره گر و اسکولاستیک از

سوسیالیسم نیست؛ صف میلیاردها کارگر و مردم محروم این جهان است. صف فعالین کمونیست و دخالنگر در زندگی مادی و ایزکتیو زمانه است. صف آنهاست که پتانسیل پیروزی کمونیسم و شدنی بودن آن را برسمیت می شناسند و در مقابل بحث اجتناب ناپذیری کمونیسم، امکان پذیری کمونیسم را اثبات می کنند. این تنها فاکتوری است که انقلاب اکتبر را از "دوران سپری شده" به زمان حال فرا می خواند. این تنها عاملی است که خاطره آن انقلاب را فرای ادوار، مرزها و ملیت ها، زنده نگه میدارد و بر ضرورت خلاصی از توحش و بربریت سرمایه داری معاصر تاکید می کند. لذا، هیچ چیزی در گرامیداشت انقلاب اکتبر، ارزنده تر از سازماندهی یک انقلاب اکتبر دیگر نیست. کارگران کمونیست در ایران، خاطره این انقلاب عظیم را با پافشاری و تلاش بیشتر برای سازماندهی یک انقلاب کمونیستی گرامی می دارند.

کارگران جهان متحد شوید!

مردم اسید پاشان ...

یک بار دیگر باید دید که جمهوری اسلامی جناح و دعواهای جناحی کم نداشته و ندارد. اینها در جدال با هم سنگ دفاع حقوق زنان را به سینه میزنند اما در مقابل جامعه هیچ یک در دشمنی با حقوق زنان کمترین تردیدی بخود راه نمیدهند.

اعتراض مردم مبارز در اصفهان و تهران علیه اسیدپاشان به اعتراض به قوانین ضد بشری جمهوری اسلامی، به موقعیت فرودست زن و بیحقوقی آن تبدیل شد. این تنها گوشه کوچکی از دریای تنفر دهها میلیون زن و مرد متدمن و آزادیخواه آن جامعه علیه توحش و بربریت حاکم است. اصفهان و تهران نشان داد مردم اسید پاشان را می شناسند و برای مقابله با آن عزم جزم کرده اند.

هراس سران رژیم هم از بمیدان آمدن این جنبش است. جنبشی که بیش سه دهه است علیه کلیت جمهوری اسلامی و همه قوانین آنها از هر فرصتی برای نه گفتن استفاده کرده است. جنبشی که روزانه در محله و کارخانه و مدرسه و خیابان به قوانین حاکم علیه زنان، جوانان و علیه تمدن و رفاه و امنیت و آسایش انسان نه میگوید. جنبشی که به چیزی جز رفتن جمهوری اسلامی رضایت نمیدهد. امروز صدای اعتراض این جنبش نه تنها علیه اسید پاشی که علیه همه قوانین ضد زن، علیه آپارتاید جنسی، علیه

داعش و داعشهای وطنی در گوشه و کنار آن مملکت در اصفهان و تهران و تبریز و سنجند شنیده میشود و همین همه سران حاکمیت را به دست و پا زدن اندخته است. کار به جایی کشید که روزنامه کیهان و جناب شریعتمداری هم "علیه" نوچه های اسید پاش خود به حرف آمده است.

زنان و مردان آزاد میخواه!

باید نشان داد دوره گذشته است. دوره ای که اینها جرات کنند با قمه کشی و شلاق و اسید و عریده کشی مرعوب کنند تمام شده. برخلاف ظاهر و مضحکه اقتدارشان خود خوب میدانند دیگر قدرت سرکوب گذشته را ندارند، میدانند مردم قبول نمیکند. میدانند با جامعه ای در آستانه انفجار سر و کار دارند. این حکومتی است که روی "وقت خریدن" در مقابل مردم استوار است.

مردم شهر اصفهان در تظاهرات اعتراضی خود در وظیفه دولت برای توقف این باندهای جنایتکار هزار بار محق اند. یقه دولت مدعی امنیت مردم را باید گرفت. دولت باید مسئولین جنایت را معرفی کند، دادگاه و محاکمه این جنایتان باید علنی باشد. قربانیان این حملات باید از درمان شایسته برخوردار گردند. دولت موظف است خسارات ضایعات وارده به آنها را از هر جانب بعهده بگیرد. نباید گذاشت این پرونده سرنوشت پرونده قتلهای زنجیره ای و پرونده قتلگاه

کهریزک را پیدا کند. با تجربه سی سال گذشته کارگر و زحمتکش، زن و مرد آزادیخواه آن جامعه با گوشت و پوست خود لمس کرده که امنیت و تأمین یک زندگی امن امر خود آنهاست. نمیتوان از جانیانی که رسالت تعرض به زندگی و آسایش ما، رسالت سرکوب و کشتار ما را دارند انتظار امنیت و حرمت فردی و اجتماعی را داشت. اینها مسئول نا امنی و تعرض به زندگی ما هستند. دفاع از امنیت و زندگی ما در دست خود ما است. زنان هند با به عهده گرفتن دفاع از امنیت خود و با تشکیل بریگاد سرخ، راه را نشان دادند.

برای دفاع از امنیت خود باید متحد شد. باید در محل کار، دانشگاه، مدرسه و محله و شهر و ... متحد شد. باید با قدرت خود امنیت خود را تأمین کنیم و در مقابل هر جمع و دارودسته اوباشی با اتکا به نیروی خود بایستیم و مقابله کنیم. باید شهر و محلات را از وجود اوباش حکومتی و غیر حکومتی پاک کرد! باید زمین را زیر پای قمه کشها و سرانشان در دولت و مجلس و بیت رهبری داغ کرد. باید از حالا برای به زیر کشیدن عاملین سی سال استبداد و سرکوب و بربریت، مسببین فقر و فلاکت و توحش در ایران سنگرها را محکم کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
(خط رسمی) اول آبان ۱۳۹۳ - ۲۳ اکتبر ۲۰۱۴

محکم، فسادناپذیر و

موفق!

گزارشی از اعتصاب لکوموتیورانان آلمان لادن داور

روز شنبه ۱۸ اکتبر لکوموتیورانان آلمان برای پنجمین بار در اعتراض به شرایط سخت کار، به اضافه کاری زیاد اجباری (اضافه کاری در شیفت شب و آخر هفته ها) و دستمزد کم و با خواسته های ۵ درصد اضافه دستمزد، ۲ ساعت کار کمتر در هفته (۳۷ ساعت کار در هفته) و بهبود شرایط کار دست به اعتصاب سراسری زدند. این اعتصاب به فراخوان اتحادیه لکوموتیورانان آلمان (گ.د.ال) یکی از قوی ترین اتحادیه های کارگری در آلمان صورت گرفت. گ.د.ال با ۳۴ هزار عضو بیش از ۸۰ درصد لکوموتیورانان آلمان را نمایندگی میکند. تصمیم به اعتصاب پس از ماه ها تقاضای اضافه حقوق و کم کردن ساعت کار و چک و چانه زدن ها با کارفرما و دست نیافتن به خواسته ها و با رای ۹۱ درصد اعضای اتحادیه انجام یافته است. اعتصاب ابتدا با چند اعتصاب هشدار دهنده و کوتاه شروع شد اما پس از بی اعتنایی روسای راه آهن، لکوموتیورانان این بار اعتصاب طولانی تری را سازمان دادند. خواسته های گ.د.ال و لکوموتیورانان اعتصابی نه فقط برای لکوموتیورانان بلکه شامل کل پرسنلی که در داخل قطارها کار میکنند نیز میباشد. گ.د.ال با این تصمیم و با شعار "محکم، فساد ناپذیر و موفق" توانست پشتیبانی کارگران بخشهای دیگر را از اعتصاب جلب کند. اعتصاب اخیر که طولانی ترین اعتصاب لکوموتیورانان آلمان است از ساعت ۲ صبح شنبه ۱۸ اکتبر شروع و تا ۴ صبح دوشنبه ادامه داشت. در این اعتصاب قطارهای باری ۶۱ ساعت و قطارهای مسافری ۵۰ ساعت حرکت نکردند.

به محض شروع اعتصاب کارفرما هراسان اتحادیه را به پای میز مذاکره فراخوانده با پیشنهاد های جدید آن

هم فقط برای لکوموتیورانان تلاش کرد از گسترش اعتصاب ممانعت کند و در عین حال اتحادی که در میان کارگران بخشهای مختلف راه آهن در حال شکلگیری بود را بشکند. پیشنهاد کارفرما مبنی بر بالا بردن ۵ درصدی دستمزدها در سه مرحله تا سال ۲۰۱۶ و استخدام لکوموتیورانهای جدید، فوراً از طرف اتحادیه رد شد و اعتصاب طبق برنامه ادامه پیدا کرد. گ.د.ال تلاش مسئولین راه آهن برای ایجاد تفرقه میان لکوموتیورانان و کارکنان داخل قطار (کارکنان رستوران، کنترل چی بلیط و ...) با اینکه "حقوق پایه ای تقسیم بردار نیست" جواب داد و اعلام کرد افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار خواست مشترک و حق مشترک کارگران راه آهن است.

همزمان اما کمپینی مشترک علیه کارگران اعتصابی و اتحادیه آنان توسط روسای راه آهن و میدیای دولتی و رسمی آلمان شروع شد. اعلام غیر قانونی بودن اعتصاب، "فلج شدن زندگی مردم"، "سرگردانی صدها هزار مسافر"، "جا ماندن هزاران تن کالا و محموله" و بالاخره میلیونها یورو ضرر به "اقتصاد مملکت" را روزانه از زبان روسای راه آهن و ژورنالیستهای "با شرف" میشد شنید. در این مدت جنگی نابرابر میان کارگران اعتصابی و اتحادیه شان با کارفرما و کل دستگاه تبلیغی بورژوازی در آلمان در جریان بود. روزنامه ها، رادیو و تلویزیون بعنوان بلندگوی روسای راه آهن در این جنگ نابرابر جامعه را با شاننازه های خود، حملات شخصی به رهبران این اتحادیه، احمق خواندن آنان، تحرکی احساسات علیه کارگران اعتصابی بمباران کردند. تبلیغات همیشگی بورژوازی علیه کارگران اعتصابی روزانه در جریان بود. اما علیرغم تمام این تلاشها افکار عمومی جامعه نه فقط علیه کارگران اعتصابی نبود که این اعتصاب پشتیبانی کارگران بخشهای دیگر را به همراه داشت. حمایتی که فشار بر روسای راه آهن آلمان را بیشتر کرده است. منجمله اتحادیه وردی بزرگترین اتحادیه خدمات عمومی بخش جنوبی استان هسن در نشست خود در ۱۹ اکتبر ضمن اعلام همبستگی با کارگران اعتصابی، حمایت خود را از خواسته های آنان اعلام کردند. در مقابل این لشکر عظیم و دستگاه تبلیغاتی بورژوازی اتحادیه لکوموتیورانان اما ساکت نبود.

گ.د.ال در یکی از بیانیه های خود مینویسد: "با همه تلاشی که مسئولین راه آهن انجام دادند که اتحادیه را بی آبرو کنند این بار هم همه اعتصاب کنندگان محکم و یکدست و با شهامت زیاد پشت خواسته های خود ایستادند. اعضای ما عروسک کوچکی نیستند که با فشار یک دگمه قطارها را متوقف کنند. مسئله شرایط کار بهتر، برداشتن اضافه کار اجباری و طولانی، برنامه ریزی منظم برای کار شیفت شب، بالا بردن دستمزد به میزان ۵ درصد و در مجموع شرایط کار انسانی و منصفانه برای همه لکوموتیورانان و کارکنان داخل قطارها است."

در جواب به تلاش برای غیر مشروع کردن خواسته های کارگران اعتصابی و علیه گ.د.ال و شقه کردن صف متحد کارگران، رهبران اتحادیه این ترفندها را بازی کثیف کارفرما توصیف کردند و در یکی دیگر از بیانیه های خود تحت عنوان "ترفندهای کثیف مسئولین راه آهن" اعلام کردند کارگران و اتحادیه آنان علیه این بازی کثیف ایستادگی میکند و گفتند: "توصیه میکنیم مسئولین راه آهن بیش از این انرژی خود را صرف چنین بازهای کثیفی و دروغپردازی در میدیا نکنند. کارگران راه آهن منتظر سیگنالی از طرف آنها هستند که نشان دهند خواسته هایشان شنیده و جواب میگیرد. امروز نوبت روسای راه آهن است."

اعتصاب عمومی اخطاری روز ۲۰ اکتبر تمام شد. گ.د.ال اعلام کرده است در صورت برآورده نشدن خواسته هایشان تا دوم نوامبر دوباره وارد اعتصاب خواهند شد. اما جدال میان روسای راه آهن و کارگران و اتحادیه آنان نه فقط تمام نشده که وارد دور جدیدی شده است.



www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com